

بخش نخست

سرگذشت ملت یهود

و سرزمین اسرائیل



پروفسور امنون نتصر در این بخش از کتاب
از پیشینه‌ی یهودیان در درازای تاریخ
از هنگام شکل گرفتن به صورت یک ملت
تا بازگشت به استقلال ملی
سخن می‌گوید

گفت و گوی بلایی

منشور استقلال اسرائیل اعراب را نیز به همزیستی فرا می خواند



منشور استقلال اسرائیل با امضای رهبران کشور از صلح و برادری سخن می گوید

پرسش - پروفیسور نصر با سپاس بسیار از شما، کم کم به پایان این رشته گفت و گوها نزدیک می شویم. شما طی ده ها گفتار سرگذشت ملت یهود را از چند هزار سال پیش بیان کردید و به شرح چگونگی به وجود آمدن این ملت و برپائی سیستم حکومتی آن و گزینش پادشاهان و دوران دوهزار ساله پراکندگی پرداختید، ریشه ها و چگونگی پیدایش جنبش صیونیسیم را که همانا ناسیونالیسم ملت یهود است بیان کردید. به شرح بازگشت یهودیان به سرزمین پدری و برپائی دوباره کشور مستقل یهود و آبادانی این سرزمین پرداختید که دو هزار سال عملاً بایر مانده بود. در بیان رستاخیز کشور اسرائیل و پیروزی در جنگ استقلال، شما همه جا به منشور استقلال اشاره کردید و به مطالبی که در آن آمده است. اکنون می خواهیم بپرسیم که این منشور چه مفهومی دارد و چه هنگام تدوین گردید و در چه شرائط زمانی اعلام شد. پرسش بعدی من این خواهد بود که در منشور استقلال دقیقاً چه نوشته شده است.

پاسخ - خوب توجه کنید: ملت جوان اسرائیل، جوانان جان باخته این کشور، سربازان جان برکف این سرزمین، سالیان دراز علیه امپراتوری بزرگ انگلیس در آن دوران پیکار کردند و بالاخره پیروز شدند و توانستند حکومت قیم را از خانه پدری خود بیرون برانند.

در همان لحظاتی که ماموران بریتانیایی در سرزمین اسرائیل پرچم انگلیس را پائین می آوردند که آن را تا کنند و با خود ببرند و به این ترتیب به دوران تسلط آن ها بر سرزمین اسرائیل رسماً پایان داده شود، در تل آویو داوید بن گوریون و دیگر رهبران اسرائیل از احزاب و گروه های مختلف در تالاری گرد آمده بودند تا استقلال دوباره این سرزمین را پس از دو هزار سال در بدری و رنج و مشقت و فاجعه، رسماً اعلام کنند. سخن از روز چهاردهم ماه مه ۱۹۴۸ است.

درست در همان لحظاتی که بن گوریون در برابر یاران و نمایندگان همه احزاب و گروه ها در آن تالار منشور استقلال را قرائت می کرد، ارتش های هفت کشور عربی حمله خود را به سرزمینی که لحظاتی پیش از آن استقلال خود را اعلام داشته بود، آغاز کردند. هدف و امیدشان آن بود که این سرزمین را به اشغال خود در آورند و ملتی را که در آن می زیست و امید داشت که از نو سرنوشت خویش را به دست گیرد، نابود کنند و آنان را به دریا بریزند.

در آن روز تاریخی در تل آویو، و در تالاری که بعدها به موزه مبدل شد، داوید بن گوریون پشت میکروفون قرار گرفت و آغاز خودفرمانی دوباره ملت یهود را با قرائت منشور استقلال به آگاهی مردم خود و همچنین به اطلاع اعراب ساکن سرزمین اسرائیل، و مردمان کشورهای عربی که این سرزمین را مورد تاخت و تاز قرار داده بودند، و به آگاهی همه ملت های دنیا رساند.

او گفت: «این حق طبیعی ملت اسرائیل است که پس از دو هزار سال در بدری، کشور مستقل خود را دوباره در همان سرزمین اجدادی (و نه هیچ نقطه دیگری) برپا کند. ملت اسرائیل سه بار به "گالوت" (غربت) رفت و اکنون برای بار سوم حکومت و سیادت خود را از نو برپا می سازد و خودفرمانی را دوباره اعلام می کند».

داوید بن گوریون آن گاه به خواندن متن منشور استقلال می پردازد که ترجمه بخش هائی از آن چنین است: «ملت یهود در سرزمین اسرائیل به پا خاست، (و نه در هیچ خاک دیگری) و نماد روحانی و دینی و سیاسی آن ملت در همین سرزمین شکل گرفت (و نه در مکان دیگری). در سرزمین پدری بود که ملت یهود در آزادی زیست و گنجیه های دینی، فرهنگی و انسانی خویش و کتاب مقدس ابدی را برای همه جهانیان به ارمغان آورد».

«ملت یهود، پس از آن که به زور از سرزمین خود رانده شد، (که ما در گفت و گوهای پیشین توضیح دادیم که چگونه آشوری ها و بابلی ها و رومیان ملت یهود را به اسارت بردند)، در خاک غربت نیز به سرزمین پدری خویش وفادار ماند و از نیایش برای

بازگشت به خانه اجدادی باز نایستاد و دل از امید نشست، تا به کشورش باز گردد و آزادی خود را دوباره به دست آورد».

«در سایه این همبستگی تاریخی و دیرین، یهودیان در هر زمان و دوران کوشیدند به وطن باستانی خویش بازگردند و دوباره در آن زندگی کنند.»

«در دوران جدید گروه‌های بزرگی، و از جمله پیشگامان و مهاجرین و مدافعین یهودی، به سرزمین خویش بازگشتند، بیابان‌های بایر را شکوفا و سرسبز کردند، زبان عبری را احیاء ساختند، مزارع کشاورزی برپا کردند و به احداث شهرها پرداختند و شمار جمعیت یهودی این سرزمین را افزایش دادند - جمعیتی که حاکم بر فرهنگ و اقتصاد خویش است، دوستدار صلح و همزیستی است و در همان حال آماده دفاع از امنیت خویش می‌باشد.»

«ما دست صلح (شالوم) و دوستی به سوی همه همسایگان خویش دراز می‌کنیم.»

توجه کنید که واژه "شالوم" (Shalom שלום) در زبان عبری که مفهوم آن صلح و آرامش و دوستی است، بارها و بارها در نیایش‌های روزانه یهودیان تکرار می‌شود. حتی هنگامی که دو تن در خیابان به یکدیگر می‌رسند، با واژه "شالوم" به هم خوشآمد می‌گویند.

به خواندن متن منشور استقلال ادامه می‌دهیم. در آن همچنین آمده است: «در سال ۱۸۹۷ کنگره صیونیسیم با پاسخگوئی به ندای پیشگوی برپائی کشور یهود تشکیل گردید و حق ملت یهود را در برخورداری از استقلال ملی در کشور پدری اعلام کرد. این حق در دوم نوامبر ۱۹۱۷ در اعلامیه بالفور به رسمیت شناخته شد و در چارچوب منشور قیمومت جامعه ملل متفق قرار گرفت و به تصویب رسید. این اقدام، به ویژه با توجه کردن به همبستگی تاریخی ملت یهود با سرزمین اسرائیل، و حق این ملت در بنای دوباره خانه ملی خویش، به این خواسته جنبه بین‌المللی بخشید.»

توجه کنید که در منشور استقلال اسرائیل، تاریخ چهار هزار ساله کشور یهود و ملت یهود به صورتی فشرده و با نثری گویا و روشن بیان گردیده است. به خواندن منشور ادامه می‌دهیم:

«فاجعه‌ای که در دوران اخیر گریبانگیر ملت یهود گردید و موجب نابودی میلیون‌ها یهودی در اروپا شد، بار دیگر ضروری بودن حل مساله ملت از وطن رانده شده و فاقد استقلال یهودی را از طریق رستاخیز دولت یهود در سرزمین اسرائیل ثابت کرد.»

«کشور دوباره به پا خاسته اسرائیل، دروازه‌های وطن را برای بازگشت همه یهودیان از سراسر جهان به سرزمین پدری دوباره می‌گشاید و ملت یهود به همان مقام پیشین خود، یعنی ملتی با حقوق مساوی در میان ملت‌های دیگر باز خواهد گشت.»

«نجات یافتگان از کشتارهای فاجعه آفرین نازی ها در اروپا و یهودیان کشورهای دیگر، با وجود مشکلات، موانع و خطرهای پیوسته خود را به سرزمین اسرائیل رسانده اند، و آن چه که میخواستند اند برخورداری از حق زندگی شرافتمندانه و کار خلاق و سازنده در وطنشان بوده است.»

«در جنگ جهانی دوم، ساکنان یهودی سرزمین اسرائیل همه کوشش خود را برای یاری رسانی به نبرد ملت های دوستدار آزادی و صلح علیه نیروهای ستمگر نازی به کار گرفتند. جمعیت یهودی سرزمین اسرائیل با فداکاری و ایثار و جانبازی و نبرد، حق خود را در برخورداری از یکسان بودن با پایه گذاران سازمان ملل متحد محرز کرده است.»

اشاره این بخش از منشور استقلال به آن واقعیت است که یهودیان نه تنها علیه حکومت استعماری بریتانیا جنگیدند، بلکه بسیاری از رزمندگان یهودی داوطلب شدند که در جنگ جهانی دوم در کنار ارتش متفقین علیه دشمنان نازی در جبهه های جنگ اروپا پیکار کنند و این کار را هیچ یک از اعراب انجام نداد، بلکه به عکس، حاج امین الحسین مفتی اورشلیم با هیتلر همکاری کرد و در عراق طرفداران نازی به کشتار یهودیان پرداختند.

در ادامه منشور استقلال چنین آمده است: «در ۲۹ نوامبر ۱۹۴۷ مجمع عمومی سازمان ملل متحد تصمیم به برپائی کشور یهودی در سرزمین تاریخی اسرائیل گرفت. مجمع عمومی درخواست داده بود که ساکنان سرزمین اسرائیل به دست خود اقدامات لازم را در اجرای این تصمیم انجام دهند. این بخش از قطعنامه سازمان ملل در مورد حق ملت یهود در برپائی کشور خویش، حقی تزلزل ناپذیر و غیرقابل تردید است. این حق طبیعی ملت یهود است که مانند ملت های دیگر اختیار خویش را در کشور آزاد خود به دست گیرد.»

«بلین منظور، ما (بن گوریون و دیگر سران ملت اسرائیل) اعضای شورای ملی، نمایندگان ساکنان یهودی سرزمین اسرائیل و جنبش صیونیسیم که در این جا گرد آمده ایم، در واپسین روز قیمومت بریتانیا بر سرزمین اسرائیل، به حکم حق طبیعی و تاریخی خود و بر اساس قطعنامه مجمع عمومی سازمان ملل متحد، برپائی دوباره کشور یهود را در سرزمین اسرائیل اعلام می کنیم و آن را "کشور اسرائیل" می نامیم.»

«ما مقرر می داریم که از لحظه پایان گیری قیمومت بریتانیا در ساعات امشب، از آغاز روز شنبه ششم ماه عبری ایار برابر با پانزدهم ماه مه ۱۹۴۸ تا برپائی نهادهای قانونی و منتخب کشور و مطابق با قوانینی که از تصویب مجلس منتخب موسسان بگذرد، حداکثر تا اول اکتبر ۱۹۴۸، شورای ملی کنونی به عنوان شورای موقت کشور و قوه مجریه آن عمل خواهد کرد و هیأت ملیره شورای ملت به عنوان دولت موقت کشور به انجام وظیفه خواهد پرداخت.»

این ماده نشان می دهد که برای اسرائیل نوپا که دوباره گام به عرصه وجود می گذارد و از نو زاده می شود، مردمسالاری و دموکراسی و برگزاری انتخابات آزاد و بیان اراده مردم تا چه حد مهم است. دموکراسی اسرائیل پیش از برپائی کشور اسرائیل شکل گرفت و یک لحظه تعطیل نشد و در سخت ترین شرائط جنگی و امنیتی نیز، انتخابات عمومی حتی یک روز به تعویق نیافتاد.

پرسش - کنجکاو هستیم بدانیم که در منشور استقلال درباره روابط آینده با مردم عرب چه گفته شده است؟

پاسخ - در منشور استقلال در این رابطه چنین آمده است: «با آن که ماه های ملید است که مورد حملات خونین و ستیزجویانه همسایگان عرب قرار گرفته ایم، مردم عرب ساکن کشور اسرائیل را دعوت می کنیم که آرامش را رعایت کرده و سهم خویش را بر پایه وظائف شهروندی کامل و تساوی حقوق مطلق با دیگر ساکنان کشور و داشتن نمایندگان عرب در همه نهادهای حکومتی موقت و دائمی، در آبادانی این کشور ایفاء نمایند».

مفهوم این مطالب آن است که کشور اسرائیل خطاب به اعرابی که در این سرزمین زندگی می کنند، به صراحت می گوید که آن ها نیز شهروندان متساوی الحقوق هستند و می توانند خود را متعلق به این کشور بدانند و از همه مزایا برخوردار شوند. به مفهوم دیگر، در کشور نوپای اسرائیل، شهروند عرب و یهودی هیچ فرقی با یکدیگر نخواهند داشت و این کشور براساس شهروندی کامل و مساوی اداره خواهد شد.

در واقع رهبران اسرائیل، در لحظه اعلام استقلال کشور، خطاب به اعرابی که در این سرزمین زندگی می کنند می گویند "با ما بمانید، با ما زندگی کنید، با ما در آبادانی و شکوفائی کشور شریک باشید و از همه حقوق شهروندی بدون هیچ گونه تبعیض بهره بگیرید و یهودی و عرب برادرانه و برابری در کنار یکدیگر و در کشور مستقل یهود زیست کنند".

در بخش دیگری از این منشور آمده است که «کشور اسرائیل دست صلح و دوستی و حسن همجواری به سوی همه کشورهای عرب همسایه دراز می کند و آن ها را فرا می خواند که با ملت مستقل عبری در کشور مستقل آن ها، راه همزیستی در پیش گیرند و بر اساس کمک های متقابل اشتراک مساعی نمایند»

توجه کنید که در این جا به جای "ملت یهود" واژه "ملت عبری" به کار رفته و هدف آن بوده که به اعراب نشان داده شود که اسرائیلیان هیچ خصومتی با هیچ کشور عربی یا ملت عرب ندارند. دو واژه "عربی" و "عبری" بسیار به هم نزدیک هستند و یک ریشه دارند.

در ادامه منشور استقلال درباره پراکندگی ملت یهود و آنانی که در کشورهای مختلف و در خارج از وطن خویش زندگی می کنند نیز سخن رفته است. پاراگراف پایانی منشور هم خیلی جالب است و می گوید: «اکنون با ایمان به پروردگار، (ما نمایندگان شرکت کننده

در این همایش) با امضای شخصی خود در پای این منشور، در این همایش شورای موقت کشور، در خاک وطن، شهر تل آویو، امروز، شامگاه جمعه پنجم ماه ایار از سال ۵۷۰۸ عبری، برابر با ۱۴ ماه مه ۱۹۴۸ میلادی مفاد آن را تأیید می کنیم».

توجه بفرمائید که در این پاراگراف به پروردگار اتکاء شده و بر همه جنبه های اخلاقی ملت یهود، همراه با اعطای تساوی حقوق به همه شهروندان، خواه یهودی و خواه عرب تأکید شده است.

این منشور در "خاک وطن" امضاء شده، در وطن باستانی یهودیان، در سرزمینی که خاستگاه حضرت داود و حضرت سلیمان بوده و نه در یک کنفرانس بین المللی در نقطه ای از سرزمین های دیگر - بلکه در شهر تل آویو که آن هم نخستین شهر بزرگی بود که یهودیان پیشگام پس از بازگشت به سرزمین پدری آن را به روی شنزارهای ساحل دریا بنا کردند.

منشور استقلال اسرائیل توسط همه شخصیت هائی که در آن همایش حضور داشتند امضاء شد و به عنوان مهمترین سند تاریخی کشور یهود انتشار یافت.

منشئه امیر - پروفیسور امنون نتصر، سپاسگذاریم از شما به خاطر انجام این رشته گفت و گوهای بسیار آموزنده که حاوی مطالب بسیاری بود که اندک کسانی در دنیا از همه جزئیات آن آگاهی دارند.

سالیان دراز است که حقایق مربوط به اسرائیل در رسانه های همگانی بسیاری از کشورها و توسط بسیاری حکومت های نامهربان و ستیزخوی تحریف می شود و حتی گاهی به صورت معکوس و بسیار منفی انتشار می یابد.

شما در این رشته گفت و گوها به واقعیاتی اشاره کردید که دانستن آن ها برای همه پیروان راه حق و حقیقت بسیار واجب است. دانستن این مطالب، به ویژه برای ایرانیان و به خصوص نسل جوان اهمیت دارد که بدانند در منطقه آنان کشوری هست که از دوران باستان با ایران و ایرانی رشته های بسیار مستحکم دوستی و همکاری داشته و از مهر و یاری ملت ایران در همه طول تاریخ خویش برخوردار شده و دو کشور همچنان دارای منافع مشترکی هستند و دشمنان آنان نیز کم و بیش همسان می باشند.

گفت و گوهای ما با شما در این جا به پایان می رسد. ولی سرگذشت ملت یهود و کشور اسرائیل همچنان ادامه دارد و جاودان خواهد ماند. پس از اعلام استقلال، کشور اسرائیل دوران تازه زندگی خود را آغاز کرد و به پیشرفت های بزرگی دست یافت و در رشته های علم و صنعت و تکنولوژی و فن آوری و کشاورزی و پزشکی و فرهنگ شهرت جهانی یافت و در ردیف بهترین ها قرار گرفت و دعا کنیم که هر چه زودتر اختلافات با فلسطینیان نیز پایان گیرد و این دو ملت به صلح و همکاری و همزیستی مسالمت آمیز دست یابند و با تلاش مشترک بتوانند از این منطقه دشوار و پر مشکل یک بهشت بسازند که همگان در آن از رفاه و نیک بختی برخوردار باشند.

اسرائیل از روزی که اعلام استقلال کرد، تا به امروز که این رشته گفت و گوها انجام می شود، با تهاجم و تعرض روبرو بوده و از همه آزمون ها سربلند و پیروز بیرون آمده است. ولی این پیروزی روزی تکمیل خواهد شد و به اوج خواهد رسید که با همسایگان عرب خود و فلسطینی ها نیز به صلح و همزیستی دست یافته باشیم.

پروفسور امنون نتصر - آن چه شما آقای امیر گفتید، آرزوی من و آرزوی چند هزار سانه ملت یهود نیز هست. دوباره می گویم که یهودیان هنگامی که به یکدیگر می رسیدند می گویند "شالوم" (صلح) و هنگامی هم که از یکدیگر جداحافظی می کنند، باز هم همان واژه "شالوم" را بر لب می آورند. یهودی هر ساعت و هر لحظه و در هر نقطه جهان، و نه تنها در خاک اسرائیل، واژه "شالوم" را بر زبان می آورد و آن را تکرار می کند.

این همان واژه "سلام" در زبان عربی است. واقعا آرزو و امید ما رسیدن به صلح است و من امیدوارم و حتی اطمینان دارم که بالاخره ما در کنار همسایگان عرب خود به صلح و صفا خواهیم رسید و اگر همین امروز یا فردا نباشد، در آینده بالاخره این آشتی به دست خواهد آمد و همزیستی مسالمت آمیز برقرار خواهد شد.

دعا می کنیم برای رسیدن روزی که صلح و همزیستی، نه تنها موجب شکوفائی اسرائیل شود، بلکه مردمان سراسر منطقه نیز از این نعمت برخوردار گردند. به امید آن روز. در نیایش عبری می گویند: "آمدنت با شالوم و رفتنت با شالوم (صلح و آرامش)"

امیر - پروفسور نتصر، "شالوم"!

نتصر - "شالوم"، "شالوم"!